

تذکرہ قرآن



تعریف، جایگاہ، ضرورت و غایت



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۱. اهمیت و ضرورت تدبر در قرآن.....	۳
۲. معنا و مفهوم تدبر در قرآن و تمایزات آن با تبیین (تفسیر).....	۵
۱-۲. معنای لغوی واژه تدبر.....	۵
۲-۲. معنای قرآنی واژه «تدبر در قرآن».....	۶
۳-۲. جمع‌بندی نهایی معنای تدبر در قرآن.....	۸
۴-۲. معنای لغوی و قرآنی واژه تبیین (تفسیر) قرآن.....	۸
۵-۲. تفاوت تدبر و تبیین (تفسیر).....	۱۰
۶-۲. ضرورت توجه به تمایز تدبر و تبیین (تفسیر).....	۱۱
۳. نقش تدبر در ترویج و گسترش فرهنگ قرآنی.....	۱۳
۱-۳. فرهنگ قرآنی، زیر بنای همه شئون جامعه نه شأنی در کنار آنها.....	۱۴
۲-۳. تدبر، کلید ترویج و گسترش فرهنگ غیرسکولار قرآنی.....	۱۵
۱-۲-۳. پرسش اول: آیا قرآن، معجزه الهی است؟.....	۱۵
۲-۲-۳. پرسش دوم: آیا قرآن، قانون اساسی دین اسلام است؟.....	۱۵
۳-۲-۳. پرسش سوم: آیا قرآن، ثقل اکبر است؟.....	۱۵
۴-۲-۳. نگاه منسجم سوره‌ای راه درک اعجاز قرآن، نه نگاه پراکنده آیه‌ای.....	۱۶
۵-۲-۳. قرآن، برنامه جامع دین، نه کشکول مواظ اخلاقی.....	۱۷
۶-۲-۳. قرآن، بیان‌کننده خطوط اصلی دین؛ روایات، شارح جزئیات آن.....	۱۷
۷-۲-۳. نتیجه‌گیری.....	۱۸
منابع و مأخذ.....	۱۹



۱. اهمیت و ضرورت تدبیر در قرآن

قرآن کریم هدف از نزول خود را تدبیر عموم انسان‌ها در کلام الهی و سپس تذکر به حقائق آن دانسته ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ و بارها همگان را دعوت به تدبیر در کتاب الهی کرده است:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱

﴿أَفَلَمْ يَتَدَبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَاءٌ مِنْ أَيْبَاءِ هُمْ الْأَوَّلِينَ﴾^۲

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۳

پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام نیز در همین راستا، بارها همگان را به قرآن و فهم آن توصیه کرده‌اند:

«إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَفَّطَعَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۴

«مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ»^۵

«أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ»^۶

با وجود این آموزه‌ها و تأکیدات، روشن است که انقلاب اسلامی ایران که با شعار قرآن و برای تحقق معارف و اجرای احکام آن پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است، اگر خواهان رشد و بالندگی باشد، باید به درک قرآنی آحاد جامعه و توانمندی آنان در فهم قرآن، توجه جدی داشته باشد. از همین رو یکی از توصیه‌های مهم و همیشگی رهبر معظم انقلاب دام‌ظله به عنوان پرچم‌دار حرکت قرآنی جامعه اسلامی، توجه فراوان به آموزش عمومی قرآن بوده است.

به بیانات ذیل دقت کنید:

۱. نساء، ۸۲؛ ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.

۲. مؤمنون، ۶۹؛ ترجمه: آیا در این قرآن، تدبیر نکرده‌اند (تا بدانند آن از جانب خداست)؟ مگر برای آنان پیامی آمده که برای پدران نخستین‌شان نیامده است؟

۳. محمد ﷺ، ۲۴؛ ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا (تدبیر می‌کنند اما) بر دل‌هاشان قفل‌هایی است (که مانع تذکرشان به حقایق قرآن است)؟

۴. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۶ ص ۱۷۱؛ ترجمه: هنگامی که فتنه‌ها، امر را مانند قطعه‌ای از شب ظلمانی بر شما مشتبه کردند، پس در چنین موقعیتی باید از قرآن، راهنمایی بگیرید.

۵. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۶۰؛ ترجمه: ای گروه‌های انسان‌ها، در قرآن تدبیر کنید و آیات آن را بفهمید.

۶. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۶؛ ترجمه: آگاه باشید، فایده‌ای در قرائت قرآن بدون تدبیر نیست.

«آن زمانی که وقتی کسی در این کشور و این جامعه حرفی زد و مطلبی گفت، هر کسی از جوان‌های این مملکت بتواند با آشنایی با قرآن، تشخیص بدهد که این حرف، غلط یا درست است؛ آن وقت ما با قرآن آشنا هستیم و فرهنگی قرآنی بر زندگی ما حاکم است. هنوز ما آن جور نشده‌ایم، هنوز کسی که به نام قرآن، به نام اسلام و دین حرفی می‌زند، خیلی‌ها در شبهه می‌افتند؛ چرا؟ چون هنوز آنطور که شاید و باید، ما با مفاهیم قرآن آشنا نشده‌ایم و این مفاهیم در جامعه ما گسترش پیدا نکرده است. با همین انس با قرآن، خواهد شد. این، راهش همین است که با قرآن مأنوس بشویم، قرآن را زیاد بخوانیم و به برکت تلاوت‌های خوب، فرصت تأمل و تدبر پیدا کنیم. این تأمل و تدبر و این غور بینی در آیات قرآنی، به تدریج این فضای فرهنگی مطلوب را در جامعه‌ی ما به وجود خواهد آورد و تا آن روز، هنوز ما راهی طولانی در پیش داریم»^۱.

«بحمدالله امروز جامعه‌ی ما با قرآن مأنوس شده‌اند. البته ما به این قانع نیستیم؛ ما معتقدیم همه‌ی آحاد جامعه باید با قرآن ارتباط برقرار کنند، بتوانند قرآن را بخوانند، بتوانند قرآن را بفهمند، بتوانند در قرآن تدبر کنند. آنچه که ما را به حقایق نورانی می‌رساند، تدبر در قرآن است»^۲.

«دوستان سعی کنند در همه‌ی اوقات -به‌خصوص در ماه رمضان- تلاوت قرآن را از یاد نبرند. قرآن نباید از زندگیتان حذف شود. تلاوت قرآن را حتماً داشته باشید؛ هر چه ممکن است. تلاوت قرآن هم با تأمل و تدبر اثر می‌بخشد. تلاوت عجله‌ای که همینطور انسان بخواند و برود و معانی را هم نفهمد یا درست نفهمد، مطلوب از تلاوت قرآن نیست؛ نه اینکه بی‌فایده باشد. بالاخره انسان همین که توجه دارد این کلام خداست، نفس این یک تعلق و یک رشته‌ی ارتباطی است و خود همین هم مغتنم است و نباید کسی را از اینطور قرآن خواندن منع کرد؛ لیکن تلاوت قرآنی که مطلوب و مرغوب و مأمور^۳ به^۴ است، نیست. تلاوت قرآنی، مطلوب است که انسان با تدبر بخواند و کلمات الهی را بفهمد، که به نظر ما، می‌شود فهمید. اگر انسان لغت عربی را بلد باشد و آنچه را هم که بلد نیست، به ترجمه مراجعه کند و در همان تدبر کند؛ دوبار، سه‌بار، پنج‌بار که بخواند، انسان فهم و انشراح ذهنی نسبت به مضمون آیه پیدا می‌کند که با بیان دیگری حاصل نمی‌شود؛ بیشتر با تدبر حاصل می‌شود؛ این را تجربه کنید. لذا انسان بار اول وقتی مثلاً ده آیه‌ی مرتبط به هم را می‌خواند، یک احساس و یک انتباه^۵ دارد؛ بار دوم، پنجم، دهم که همین را با توجه می‌خواند، انتباه دیگری دارد؛ یعنی انسان انشراح ذهن پیدا می‌کند. هر چه انسان بیشتر انس و غور پیدا کند، بیشتر می‌فهمد؛ و ما به این احتیاج داریم. عزیزان من! کسانی که پایشان لغزید، خیلی از مواردش را که ما دیدیم، ناشی بود از عدم تعمق در امر دین و معارف اسلامی؛ شعاری بود، شعارهایی بود، احساساتی بود، بر زبانشان بود، اما در دلشان عمق نداشت... یکی از راه‌هایی که این عمق را در اعتقادات انسان، در مبانی فکری انسان، در روح انسان، در ایمان انسان ایجاد می‌کند، انس با قرآن است. بنابراین در زندگی حتماً قرآن با تدبر را در نظر داشته باشید و نگذارید حذف شود»^۵.

۱. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با جمعی از قاریان کشور، ۷۸/۹/۲۰

۲. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در محفل انس با قرآن، ۱۳۹۲/۴/۱۹

۳. مأمور به: چیزی که به آن دستور داده شده است.

۴. انتباه: توجه، عنایت

۵. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با هیئت دولت وقت، ۸۴/۷/۱۷



۲. معنا و مفهوم تدبر در قرآن و تمایزات آن با تبیین (تفسیر)

بعد از آنکه اهمیت و ضرورت تدبر در قرآن مشخص شد، باید تعریف آن به خوبی مشخص شود و تمایز آن با تفسیر تخصصی قرآن معلوم گردد. قرآن و عترت علیهم السلام، فهم قرآن را دارای حداقل دو سطح و مرحله می‌دانند:

۱- تدبر: سطحی از فهم که برای عموم انسانها میسر است.

۲- تبیین و تفسیر: مرحله‌ای که اصالتاً در اختیار اهل بیت علیهم السلام و بالتبع در اختیار شاگردان ایشان (عالمان و مجتهدان دینی) است.

هر چند در ادامه این نوشتار و در بخشی جداگانه ادله قرآنی و روایی این دیدگاه به روشنی بیان خواهد؛ اما در اینجا به آخرین توصیه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امت اسلامی در خطبه غدیر به عنوان یکی از شواهد روشن این مطلب، اشاره می‌گردد. در این خطبه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از آن که علی علیه السلام را به عنوان ولی جامعه و امیر مؤمنان و تنها مفسر و مبین قرآن بعد از خود، معرفی کنند، همه مردم را دعوت به تدبر در قرآن و فهم آیات الهی می‌کنند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انْظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ قَوَّ اللَّهُ لَنْ يَبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا أَخْذُ بِيَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَيَّ وَ شَائِلُ بَعْضِهِ وَ مُعْلِمُكُمْ أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّي»^۱.

و این یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تدبر و تفسیر را جدا دانسته و وظیفه تدبر را از عموم مردم درخواست کرده و زمام تفسیر قرآن را به جانشین بر حق خویش سپرده و همگان را در تفسیر بدیشان ارجاع داده‌اند.

۲-۱. معنای لغوی واژه تدبر

واژه تدبر به لحاظ لغوی از ریشه «دبر» به معنی پشت و پشت سر اشیاء است.^۲ این ماده ۴۴ بار و به ۱۱ صورت، در قرآن کریم استعمال شده و معنای گفته شده، با همهی موارد مطابق است.^۱ تدبر بر وزن تَفَعَّل و کاربرد محوری و اصلی این وزن، برای مطاوعه (اثربرداری) وزن تَفْعِيل است؛^۲ بر همین اساس برای تشخیص معنی «تَدَبَّرُ»، ابتدا باید مفهوم «تَدَبُّی» را بررسی کنیم.

۱. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۶۰؛ ترجمه: ای گروه‌های انسان‌ها، در قرآن تدبر کنید و آیات آن را بفهمید و به محکماش نظر کنید و از متشابهش تبعیت نکنید. پس به خدا قسم، بازدارنده‌های قرآن را برای شما بیان نمی‌کند و تفسیر آن را برای شما توضیح نمی‌دهد، جز کسی که من گیرنده و بالابرنده‌ی دست و بازوی او به سوی خویش هستم و اعلام‌کننده‌ی این حقیقت درباره‌ی او هستم که «همانا هرکس که من مولای اویم، پس این علی علیه السلام مولای

اوست» و او علی بن ابی طالب برادر و وصی من است.

۲. رجوع کنید به: العین، فراهیدی، ج ۸، ص ۳۱-۳۴.

لغت‌شناسان، تدبیر را به معنی انجام دادن کار از روی فکر و عاقبت‌اندیشی می‌دانند؛^۳ اما برخی نیز به توضیح جامع‌تر این معنا پرداخته و تدبیر را تنظیم امور و ترتیب آن و قرار دادن امور بر بهترین نظام و متقن‌ترین ساختار برشمرده‌اند؛^۴ علامه طباطبائی رحمه‌الله نیز، تدبیر را چنین تعریف می‌کند: ترتیب دادن اشیاء متعدد مختلف پشت سر یکدیگر، به گونه‌ای که هر شیء در جایگاه خاص خود قرار گیرد و غرض و فایده و مقصود، بر آن مترتب شود؛^۵ بر این اساس، معنای تدبیر، «چینش حکیمانه و ترتیب عالمانه اشیاء و امور، برای رسیدن به هدف و عاقبتی مشخص» است؛ و معنای «تدبّر» که مطاوعه‌ی تدبیر است، به معنی «دریافت و درک این چینش حکیمانه جهت کشف هدف آن» می‌باشد.

با استفاده از معانی به دست آمده برای لغت «تدبیر» و «تدبّر»، تدبیر قرآن، فعل خداوند متعال و به معنی «چینش و پشت سر هم قرار دادن حکیمانه کلمات و آیات برای رسیدن به هدف و عاقبتی مشخص» است و تدبّر در قرآن، وظیفه انسان‌ها در درک و دریافت این چینش حکیمانه،^۶ جهت کشف غرض الهی آن می‌باشد،^۷ این معنا از تدبّر در قرآن، به ویژه با عنایت به آیه ۸۲ سوره نساء - که در ادامه توضیح آن خواهد آمد - تأیید خواهد شد.

در واقع، تدبیر، شأن هر انسان حکیم به هنگام سخن گفتن؛ و تدبّر، شأن هر فرد عاقلی به هنگام شنیدن سخن حکیمانه است. متکلم سخن، در حال تدبیر و پشت سر هم قرار دادن کلمات، جملات و پاراگراف‌ها و مستمع آن، در حال تدبّر و پشت سر هم دریافت کردن کلمات، جملات و پاراگراف‌ها است. قرآن کریم مجموعه‌ای از سوره‌هاست که متکلم حکیم آن، آیات خویش را در سوره‌ها تدبیر نموده و انسان‌ها نیز برای بهره‌گیری از سخن او، باید در این سوره‌ها تدبّر کنند و آیات آن را پشت سر هم و منسجم دریابند تا به هدف متکلم از القاء این کلام و سوره برسند.^۸

۲-۲. معنای قرآنی واژه «تدبّر در قرآن»

دانستیم واژه تدبّر به معنی درک چینش حکیمانه جهت کشف مقصود آن است. لازم است برای درک جامع این واژه به کاربردهای آن در قرآن نیز رجوع کنیم. قرآن کریم در چهار موضع (نساء، ۸۲؛ مؤمنون، ۶۸؛ ص، ۲۹؛ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ۲۴) به بحث تدبّر در قرآن اشاره می‌کند. در ادامه، این آیات و نکاتی که از آنها جهت فهم بهتر «تدبّر در قرآن» به دست می‌آید، بیان خواهد شد.

۱. رجوع کنید به: راهنمای آموزش عمومی تدبّر در قرآن کریم، صبحی، ص ۳۹؛ مفردات، راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۸؛ التحقيق، مصطفوی، ج ۳، ص ۱۹۳-۱۹۵

۲. شرح شافیه، رضی الدین استرآبادی ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۷؛ التحقيق، مصطفوی، ج ۳، ص ۱۷۶

۳. المصباح المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۲۹۹

۴. التحقيق، مصطفوی، ج ۳، ص ۱۷۵

۵. المیزان، طباطبائی، ج ۱۱، ص ۲۸۹

۶. تدبّر در قرآن کریم، صبحی، ص ۴۱-۴۲

۷. علامه طباطبائی نیز تدبیر را چنین معنا می‌کند: بررسی یک آیه و تأمل در آن، بعد از آیه قبلی (رجوع کنید به: المیزان، طباطبائی، ج ۵، ص ۱۹).

۸. تدبّر در قرآن کریم، صبحی، ص ۴۱

از آیات ﴿قَدْ كُنْتَ إِتْلَىٰ عَلَيْهِمْ فَكُنْمْ عَلَىٰ أَغْصَانِكُمْ تُنْكِصُونَ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَهُمْ يَأْتِي آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَكَرِهَتْ لَهُمْ لِحَىٰ كَارِهِونَ﴾^۱ به دست می‌آید که تدبیر در قرآن شاهره ایمان به قرآن است.^۲

از آیه ﴿أَفَلَا يَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَبِيرًا﴾^۳ به دست می‌آید که تدبیر در قرآن، راه پی بردن به هماهنگی و عدم اختلاف در قرآن و در نتیجه، اثبات کلام الله بودن قرآن است.^۴

از آیه ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۵ به دست می‌آید که تدبیر در قرآن، وظیفه‌ای همگانی^۶ و هدف از نزول کتاب خدا^۷ و زمینه‌ساز تذکر خردمندان است.^۸ از این رو همگان می‌توانند در قرآن تدبیر کنند، هر چند که لزوماً همه از این تدبیر، متذکر نمی‌شوند؛ بلکه تذکر، ویژه‌ی «أُولُو الْأَلْبَاب» است.^۹

آیه ﴿أَفَلَا يَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^{۱۰} تدبیر نکردن در قرآن و عدم تذکر به حقایق آن را دو عامل پیروی نکردن از دستورات قرآن بر می‌شمرد.^{۱۱}

۱. مؤمنون، ۶۶-۷۰؛ ترجمه: آیات من پیوسته بر شما تلاوت می‌شد ولی شما از آن روی می‌گردانیدید و به عقب باز می‌گشتید؛ در حالی که با این کارتان کبر و بزرگ‌بینی خویش را نمایان می‌ساختید و شب هنگام درباره قرآن یاهو‌سرایی می‌کردید. آیا در این قرآن، تدبیر نکرده‌اند تا بدانند آن از جانب خداست؟ مگر برای آنان پیامی آمده که برای پدران نخستین‌شان نیامده است؟ مگر پیامبر خود محمد ﷺ را که عمری با آنان زیسته است نشناخته‌اند و از درستکاری و راستگویی او بی‌خبرند که رسالتش را انکار می‌کنند؟! آیا می‌گویند جنون، دامن‌گیر او شده است؟ نه؛ این گونه نیست، بلکه آنچه او آورده است حق است و بیشتر آنان حق را خوش نمی‌دارند.

۲. توجه به محتوا و سیاق نشان می‌دهد که این آیه در مقام عتاب مستکبران و اعراض‌کنندگان از وحی الهی است و در این مقام، اولین سؤال عتاب‌گونه‌ای که از ایشان می‌پرسد، این است که آیا در قرآن تدبیر نکردند یا... بنابراین اولین عاملی که برای عدم ایمان به قرآن باید از آن جستجو کرد؛ عدم تدبیر در قرآن است. البته چنانکه از این آیه هم بر می‌آید و در پاورقی آیه چهارم توضیح آن خواهد آمد، برای ایمان، تدبیر شرط لازم است اما شرط کافی نیست.

۳. نساء، ۸۲؛ ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.

۴. این نکته، از ارتباط ﴿أَفَلَا يَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ با قسمت دوم آیه استفاده می‌شود.

۵. ص، ۲۹؛ ترجمه: کتابی مبارک است که بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبیر کنند و صاحبان‌خرد (به حقایق آن) متذکر شوند.

۶. توجه به سیاق آیه مورد بحث نشان می‌دهد که ضمیر ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ به گروه خاصی بر نمی‌گردد و به همه‌ی انسان‌ها مربوط است.

۷. این نکته از تعلق جار و مجرور ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ به فعل ﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾ استفاده می‌شود، البته با توجه به اینکه لام در این عبارت، لام غایت است.

۸. این نکته از مقدم داشتن ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ بر ﴿لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ استفاده می‌شود.

۹. از اینکه در آیه، فاعل تدبیر مطلق ذکر شده ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ اما فاعل تذکر، اولوالالباب بیان شده است. ﴿لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ این نکته بدست می‌آید.

۱۰. محمد ﷺ، ۲۴؛ ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا (تدبیر می‌کنند اما) بر دل‌هاشان قفل‌هایی است (که مانع تذکرشان به حقایق قرآن است)؟

۱۱. توجه به محتوا و سیاق نشان می‌دهد که این آیه شریفه نیز مانند آیه اول، در مقام برشماری علل و عوامل بی‌ایمانی (البته از نوع منافقانه) است. در این جا دو مسئله مطرح است، یکی این که اینها (مؤمنان مریض القلب) در قرآن تدبیر نمی‌کنند، پس دچار این وضعیت‌اند و دیگر آنکه، ایشان در قرآن تدبیر می‌کنند ولی بر قلب‌های آنها قفل زده شده است، که باعث شده به آنچه که فهمیده‌اند، ملتزم نشوند؛ پس ﴿أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ ناظر به یک قدم بعد از تدبیر در قرآن است. «آم» در این سیاق به معنای «بل» نزدیک می‌شود، و می‌فهماند که عمده مشکل اینها، تدبیر نکردن در قرآن نیست، بلکه اشکال

با بررسی آیات قرآن، مشخص شد که از دیدگاه قرآن کریم، تدبّر، وظیفه مهم همه انسان‌ها در قبال قرآن کریم است که منجر به درک منسجم قرآن و هدایت‌های الهی آن شده و مسیر بشریت را برای تذکر به حقایق الهی آن هموار می‌کند.

۲-۳. جمع‌بندی نهایی معنای تدبر در قرآن

بنا بر آنچه در تعریف لغوی و قرآنی واژه تدبّر گذشت، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: تدبر در قرآن، دریچه ارتباط عموم انسان‌ها با هدایت الهی از طریق فهم منسجم متن وحی الهی و درک تدبیر موجود در قرآن و آیات سوره‌های قرآن است. در واقع تدبّر در قرآن، نه صرفاً درک نکات پراکنده‌ای از آیات، بلکه فهم جمعی سوره‌ها و کل قرآن و در نتیجه درک جامع جهان‌بینی قرآنی است. تدبّر در قرآن، «فهمیدن همگانی و روشمند ظاهر قرآن» است؛ به عبارت دیگر، تدبّر، فعالیتی در جهت انس هر چه بیشتر با ظاهر الفاظ و آیات قرآن کریم است، که موجب فهم هر چه بهتر مباحث مطرح در قرآن و سوره‌های آن و دریافت پیام هدایتی آنها می‌گردد و این مهم، با دقت در نحوه چینش آیات و سوره‌های قرآن، حاصل می‌شود.^۱

۲-۴. معنای لغوی و قرآنی واژه تبیین (تفسیر) قرآن

تبیین از ریشه «بی‌ن» است؛ در معنای این ریشه، از یک‌سو معنای جدائی و فصل و از سوی دیگر، مفهوم وضوح و روشن شدن، با هم نهفته است؛^۲ از این رو «تبیین» به معنی واضح کردن چیزی به وسیله‌ی تفصیل و جدا جدا کردن آن است،^۳ به

ریشه‌ای ترشان آن است که بر قلبشان مهر خورده است. برخی با استناد به این آیه شریفه نتیجه می‌گیرند، که تدبّر امری قلبی است، لذا کسی که بر قلبش مهر خورده باشد نمی‌تواند تدبّر کند. ولی چند اشکال بر این قول وارد است:

الف. اگر انسان یک مطلبی را نفهمد و چون نفهمیده آن را نپذیرد و عمل نکند، حجت بر این شخص تمام نشده است و تکلیفی ندارد. لذا با این بیان حجت الهی در قرآن بر کافران و مشرکان و انسان‌های مریض‌القلب تمام نمی‌شود (قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، جواد آملی، ص ۹۸).

ب. قرائتی در سوره موجود است که نشان می‌دهد این افراد نفهمیده بودند و به آن، یقین هم کرده بودند ولی نمی‌خواستند قبول کنند. به عنوان مثال در آیه بعدی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا عَلَىٰ أَذْبَانِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾ محمد صلی الله علیه و آله، ۲۵ یعنی هدایت به طور روشن برایشان معلوم شد، ولی پشت کردند. همچنین در آیه ۲۰ بعد از فراز ﴿فَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً مَخْكُمُ وَذَكَرَ فِيهَا آيَاتٌ﴾ می‌فرماید که اینها قلبشان مریض است. ﴿وَرَأَيْتُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ و بعد می‌فرماید: ﴿يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمُسَيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ﴾. این قسمت به خوبی نشان می‌دهد که این افراد مطلب را به طور کامل نفهمیده‌اند که به حالت مرگ افتاده‌اند و اگر نفهمیده بودند، به این حال نمی‌افتادند.

ج. اشکال دیگر این است که تدبّر یک امر عمومی است و همه می‌توانند تدبّر کنند، و این حرف روشن آیه ۲۹ سوره مبارک صاد است؛ چنانکه بیان شد. از این رو از این آیه نمی‌توان این استفاده را کرد که تدبّر امری قلبی است. چرا که این آیه می‌فهماند که حتی اگر این افراد تدبّر هم نکنند - که می‌تواند نکنند - باز هم تبعیت نمی‌کنند چرا که مشکل جای دیگر است و مشکل عدم تدبّر نیست. و چنانکه گفتیم، از آیات قبلی و بعدی سوره بر می‌آید که مشکل اینها در مریض بودن قلب‌های آنهاست نه در عدم تدبّر، لذا در آیات بعدی ایشان را تهدید می‌کند که خدا مرض ایشان را اظهار می‌کند: ﴿حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَوْ يُخْرِجُ اللَّهُ أَضْغَاتَهُمْ﴾ محمد صلی الله علیه و آله، ۲۹. شایان توجه است آنچه امری قلبی است همان «تذکر» است به شهادت استظهاری که از آیاتی مانند ق، ۳۷، حدید، ۱۶ و... به دست می‌آید، به همین دلیل است که در آیه اول، این امر مخصوص «اولوالالباب» بر شمرده شده است.

۱. برای مطالعه بیشتر جهت چپستی، روش، ویژگی‌ها و تمایزات تدبّر در قرآن، رجوع کنید به: درسنامه تدبّر در قرآن (جزء سی)، الهی زاده، ص ۱۳-۲۰؛ درسنامه تدبّر در قرآن (جزء ۲۸ و ۲۹)، همو، ص ۱۰-۴۵.

۲. رجوع کنید به: الصحاح، جوهری، ج ۵، ص ۲۸۲-۲۸۳؛ المصباح المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۷۰.

۳. التحقيق، مصطفوی، ج ۱، ص ۳۶۷.

عبارت ساده‌تر تبیین یک مطلب، به معنی تجزیه و شاخه شاخه کردن و بیان فروع و جزئیات آن در راستای وضوح هر چه بیشترش می‌باشد.

در قرآن، تنها یک آیه به صراحت به بحث تبیین قرآن پرداخته است: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱. چنانکه در آیهی مذکور می‌بینیم، تبیین قرآن، رسالت خاص پیامبر اکرم ﷺ برشمرده شده؛ بر خلاف تدبّر در قرآن که وظیفه‌ای عمومی دانسته شده بود. پس تبیین قرآن نه یک وظیفه عمومی بلکه رسالت ویژه پیامبر اکرم ﷺ و آن کسانی است که جانشین حقیقی ایشان می‌باشند (امامان معصوم علیهم السلام)؛ از این روست که پیامبر اکرم ﷺ در خطبه غدیر -چنانکه گذشت- علی (علیه السلام) را به عنوان مبیین قرآن بعد از خود معرفی کرده‌اند.

بر اساس مطالب گذشته و به ویژه با عنایت به فراز مذکور خطبه غدیر، تبیین قرآن، وظیفه ولی و امام مسلمین بوده و با تدبّر در قرآن متفاوت است. قرآن که کتابی همگانی و همیشگی (جهانی و جاودانه) و لاجرم، کلی و اجمالی و عهده‌دار ترسیم خطوط اصلی و جامع است،^۲ توسط حاکم الهی در هر عصر تبیین می‌شود، یعنی آن خطوط کلی، تفصیل داده شده، جزئی شده و اجرائی می‌گردد^۳ تا بتوان قرآن را در جامعه انسانی و برای برپایی حکومت الهی اقامه کرد. از همین روست که تبیین، وظیفه رسول الهی و جانشینان بر حق ایشان برشمرده شده است.

لازم به ذکر است کاربرد غالبی واژه «تفسیر» در روایات، معادل واژه «تبیین» در قرآن است. خطبه غدیر یکی از بهترین استنادات این ادعاست؛ چرا که در این خطبه‌ی معروف، تفسیر قرآن، معادل تبیین آن دانسته شده و هر دوی اینها در مقابل تدبّر، که وظیفه‌ی عموم مردم است، مطرح شده است؛ «قَوَّ اللَّهُ لَنْ يَبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يَوْضَحُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ». همچنین صراحت بعضی از احادیث که بیان تفاسیل و جزئیات نماز، روزه، حج و معرفی مصادیق ائمه اهل بیت (علیهم السلام) را، تفسیر دانسته «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي قَسَرَ ذَلِكَ لَهُمْ...»^۴ مؤید نظریه‌ی گفته شده می‌باشد. از دیگر شواهد این مطلب، استعمال این واژه در مجموعه احادیثی است که اهل بیت (علیهم السلام) را عالمان حقیقی قرآن و صاحبان فتوا و مستنبطان حلال و حرام الهی از قرآن می‌دانند.^۵ امام خمینی (ره) نیز بر این نظر بوده‌اند که تفسیر، امری جدا از تدبّر و مربوط به تفاسیل و جزئیات آیات احکام است.^۶ استناد ایشان به روایات «تفسیر به رأی» است که اکثراً

۱. نحل، ۴۴؛ ترجمه: ما این قرآن را که وسیله یادآوری است، به سوی تو نازل کردیم، تا تو برای مردم آنچه را که به سوی آنان نازل شده است، تبیین کنی، و باشد که بیندیشند.

۲. از برخی آیات دیگر نیز می‌توان درباره بحث تبیین قرآن نکاتی را بدست آورد؛ مانند: ابراهیم، ۴؛ نحل، ۶۴.

۳. باید توجه کرد که ظاهر قرآن کلی و مجمل است؛ اما مبهم نیست. «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» (وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۹۲)؛ یعنی هرچند که قرآن، خطوط کلی دین را به طور خلاصه بیان کرده، اما در آنچه که در صدد بیان آن بوده هیچ ابهامی ندارد.

۴. رجوع کنید به: المیزان، طباطبائی، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تسنیم، جوادی، ج ۱، ص ۷۳-۷۴؛ در آمدی بر تفسیر جامع روایی، محمدی ری شهری، ص ۹۹.

۵. رجوع کنید به: کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۶. رجوع کنید به: وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۷۶-۲۰۶.

۷. آداب الصلوه، امام خمینی، ص ۱۹۹-۲۰۰.

در مقابله با فقهاء اهل سنت که می‌خواستند جزئیات احکام الهی را با عقل خود بفهمند، وارد شده است.^۱ معنای لغوی این واژه -که به معنی پرده‌برداری^۲ و شرح و توضیح^۳ می‌باشد- نیز گویای هم جهت بودن آن با واژه تبیین و تفاوت آن با تدبّر است. گفتنی است واژه تفسیر، در قرآن فقط یکبار به کار رفته^۴ که آن یک مورد نیز مربوط به موضوع تفسیر قرآن نیست.

۲-۵. تفاوت تدبّر و تبیین (تفسیر)

با آنچه گذشت، مشخص شد که تدبّر در قرآن، فهم مجموعی و منسجم کلمات، عبارات و آیات قرآن و سوره‌های آن است که برای عموم مردم میسر بوده^۵ و نتیجه‌ی آن، فهم خطوط اصلی و کلی دین است؛^۶ اما تبیین و تفسیر قرآن، فهم لایه‌های معرفتی قرآن و کشف جزئیات و مصادیق آیات قرآن و استنباط فروع احکام الهی است.^۷ البته تبیین و تفسیر قرآن با لایه‌های مختص معصومان علیهم‌السلام است که به تمام حقائق قرآن دسترسی دارند و با تعلیم ایشان و بهره‌گیری از روایات‌شان برای عالمان دینی تا حدودی میسر است.^۸ از این رو، دستیابی به چارچوب زندگی الهی در ابعاد بینشی، گرایشی و رفتاری و خطوط اصلی و محوری اعتقادات، اخلاقیات و رفتار برای آحاد انسانها و به وسیله تدبّر در قرآن میسر است، اما کشف فروع دین در عرصه اعتقاد، اخلاق و احکام و استنباط جزئیات عملیاتی و اجرائی آن، جز با تفسیر و تبیین قرآن به وسیله روایات و توسط متخصصان و مجتهدان میسر نیست.

تعریف و تفاوت تدبّر و تبیین را جهت تقریب به ذهن می‌توان در قالب مثال، این چنین بیان کرد: قرآن از آن جهت که کتابی جهانی و جاودانه است، ناگزیر مانند قانون اساسی و سیاست‌های کلی یک کشور، کلی و اجمالی است. قانون اساسی و سیاست‌های کلی یک کشور را لااقل در دو سطح می‌توان مورد ارزیابی قرار داد؛ یکی، فهم تدبّری از آن که فهمی ظاهری، کل‌نگر و مجموعی است و همه‌ی شهروندان یک جامعه از این نوع فهم بهره دارند و سطح دیگر، استنباط تبیینی و تفسیری از آن که موجب تفصیل مباحث و بیان جزئیات اجرائی و عملیاتی آن می‌شود. این سطح از استنباط، وظیفه‌ی رهبران جامعه و مدیران کشور است و نیازمند توانائی‌های علمی و روحی بیشتری می‌باشد.^۹ هر دو این موارد، کاری لازم و ضروری است، لذا اگر فهم تدبّری و مجموعی صورت نگیرد، آحاد جامعه از درک اهداف، مقاصد و برنامه‌های کلی کشور بی‌بهره‌اند و معیاری برای صحت و سقم ریز قوانین و آیین‌نامه‌ها باقی نمی‌ماند و اگر استنباط تبیینی و تفصیلی انجام نگیرد، قانون اساسی و فهم تدبّری آن، قابلیت اجراء در جامعه و مدیریت نظامات اجتماع را ندارد. قرآن کریم - البته بدون مقایسه با قانون بشری - قانون اساسی الهی است که مخاطب آن تمام مردم بوده و ایشان باید از یک‌سو، اصول و سیاست‌های کلی آن را درک کرده و با ایمان آگاهانه

۱. رجوع کنید به: کمال‌الدین و تمام‌النعمه، صدوق، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷؛ کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۱۱

۲. لسان‌العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۵۵

۳. التحقیق، مصطفوی، ج ۹، ص ۸۶

۴. فرقان، ۳۳

۵. درسنامه تدبّر در قرآن (جزء ۲۹-۲۸)، الهی‌زاده، ص ۲۰-۳۲

۶. در آمدی بر تفسیر جامع روایی، محمدی ری شهری، ص ۲۰-۲۲

۷. منهج و گرایش تفسیری تسنیم، اسلامی/مصطفی‌پور، ص ۹۱

۸. رجوع کنید به: المیزان، طباطبائی، ج ۳، ص ۸۷؛ در آمدی بر تفسیر جامع روایی، محمدی ری شهری، ص ۹۹-۱۰۰

۹. رجوع کنید به: تسنیم، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۴۱

زندگی خود را در جهت این اصول و سیاست‌ها تنظیم نمایند و از سوی دیگر با تبعیت آگاهانه از رهبران الهی که جزئیات قوانین و برنامه‌های الهی و آیین‌نامه‌ها را استنباط و جامعه بشری را هدایت می‌کنند، در راستای عمل به قانون اساسی الهی گام بردارند.

بر این اساس، تدبر در قرآن، فهم ضابطه‌مند و میسر تمام انسان‌ها از قرآن کریم جهت دریافت هدایت‌های بنیادین الهی بوده و با تبیین (تفسیر) استنباطی و اجتهادی قرآن که جهت تبیین جزئیات معارف و احکام قرآن انجام می‌گیرد، متفاوت است.^۱ تدبر، تفهم و فهمیدن آن چیزی است که قرآن با زبان گویای الفاظ خود بدان ناطق است؛ اما تبیین و تفسیر، استنتاج (به نطق درآوردن) قرآن و استنباط از آن است.

۲-۶. ضرورت توجه به تمایز تدبر و تبیین (تفسیر)

در مجامع علمی و بالذات آن در فرهنگ عمومی جامعه، غالباً هر موضوع مرتبط با فهم قرآن، تحت عنوان «تفسیر» مطرح می‌شود و حتی اگر نامی از تدبر در قرآن برده می‌شود، منظور از آن، همین تفسیر مصطلح است. کتاب‌های تفسیر که تاکنون نوشته شده نیز دارای همین ویژگی می‌باشند. از این رو بنابر نظر مشهور، به تمام سطوح فهم قرآن از معنای لغات، مفهوم آیات، برداشت‌های استنباطی، شرح و توضیح موضوعات قرآن و... اصطلاحاً تفسیر اطلاق می‌شود. از همین روست که در کتب تفسیری، طیفی از مفاهیم تدبری تا استنباط‌های تفسیری یافت می‌شود.

عدم تفکیک تدبر عمومی از تفسیر تخصصی قرآن، خطر دور شدن جامعه از هدف اصلی آموزش عمومی قرآن که انس مستمر متدبرانه عموم مردم با قرآن است را در پی دارد. اگر ما هر دو مرحله تدبر و تبیین را تفسیر قرآن بدانیم، در واقع راه فهم عمومی قرآن را دشوار کرده‌ایم؛ زیرا چنین تفسیری قطعاً یک علم تخصصی بوده و دارای مقدمات زیادی می‌باشد و عموم مردم را مستقیماً بدان راهی نیست. نتیجه این اعتقاد آن می‌شود که اگر بخواهیم مردم با قرآن و مفاهیم آن آشنا شوند، باید یک متخصص، قرآن را تفسیر کند و سپس نتایج تفسیر خود را در اختیار مردم قرار دهد. در واقع مطابق این نگاه، مردم صرفاً به ارتباط مستقیم با الفاظ قرآن و قرائت آن دعوت می‌شوند، اما محتوای قرآن توسط مفسران در اختیار ایشان قرار می‌گیرد، لذاست که عمده تلاش برای آشنایی مردم با مفاهیم قرآن، عرضه نتایج تفسیر مفسران به مردم و یا بهره‌گیری از قرآن در دروس، منابع و مواعظ دینی بوده و صرفاً این موارد انس مردم با قرآن و فهم قرآنی ایشان را تأمین می‌کند. این گونه تلاش برای فهم عمومی قرآن تلاش کاملی نیست. مثل این تلاش‌ها مانند آن است که ما برای آنکه مردم بتوانند بهداشت عمومی را رعایت کرده و امور اولیه تغذیه و سلامت خود را مدیریت صحیح کنند، دروس مقاطع تخصصی پزشکی را خلاصه کرده و در قالب سخنرانی و کتاب به آحاد مردم ارائه کنیم! پس راه عمومی‌سازی تدبر در قرآن، نه صرفاً خلاصه‌سازی تفسیر و ارائه آن به مردم است و نه ساده‌سازی مقدمات تفسیر، جهت ایجاد مقدمات تدبر. تدبر و تفسیر هر کدام چارچوب، لوازم، مقدمات خاص خود را دارند و عدم تفکیک آنها از یکدیگر جز به افراط و تفریط کشیده نخواهد شد؛ چنانکه در حال حاضر نیز چنین است: عده‌ای با تفریط، باب فهم عمومی قرآن را بسته و برخی با افراط، ابواب فهم تخصصی قرآن را برای همه گشوده‌اند.

۱. جهت مطالعه بیشتر، رجوع کنید به: درسنامه تدبر در قرآن (جزء ۲۹ و ۲۸)، الهی زاده، ص ۳۷-۳۹

در همین رابطه، به سؤال یک دانشجو و پاسخ مقام معظم رهبری «مَظَلَّة»، دقت کنید:

سؤال: یکی از بهترین راه‌های به دست آوردن معنویت، کسب فیض از قرآن و تفکر و تدبر در آن است که بسیار هم سفارش شده است؛ منتها سؤالی که من از محضرتان دارم، این است که این تفکر و تدبری که تأکید زیادی هم روی آن شده، چگونه باید باشد که منجر به «تفسیر به رأی» نشود؟

پاسخ مقام معظم رهبری «مَظَلَّة»: اصلاً تدبر برای تفسیر کردن نیست؛ برای فهمیدن مراد است. انسان هر سخن حکیمانه‌ای را دو گونه می‌تواند تلقی کند: یکی سَرسَری و با سهل‌انگاری؛ یکی با دَقّت و کنجکاوانه. این، اصلاً به مرحله تفسیر کردن و تعبیر کردن نمی‌رسد. تدبری که در قرآن لازم است، پرهیز کردن از سَرسَری نگریستن در قرآن است؛ یعنی شما هر آیه قرآنی را که می‌خوانید، با تأمل و ژرف‌نگری باشد و دنبال فهمیدن باشید. این همان تدبر است و بدون اینکه نیازی به این باشد که انسان، سلايق خودش را به قرآن تحمیل کند - که همان تفسیر به رأی است - خواهید دید که باب‌هایی را از معرفت، به حسب محتوای آیه - هر چه که محتوای آیه است - باز می‌کند... منظورم این است که تدبر، اصلاً به عالم «تفسیر به رأی» نزدیک نمی‌شود.^۱

با مطالب گذشته مشخص شد که اگر فهم قرآن در تفسیر تخصصی آن خلاصه شود، در آموزش عمومی قرآن دچار آسیبی بزرگ خواهیم شد؛ اما اگر با رهنمود قرآن و عترت «اَلْبَیِّنَات» که در بیان رهبر انقلاب «مَظَلَّة»، نیز نمود پیدا کرده، به تمایز تدبر و تبیین (تفسیر) پی بردیم، مسیر پیشبرد آموزش عمومی قرآن، هموار خواهد شد. بنابراین، باور به این تفکیک و ایمان به امکان و ضرورت تدبر عموم مردم در قرآن، نقطه عطف در آموزش عمومی قرآن است. وقتی به لزوم و امکان تدبر عموم مردم در قرآن پی بردیم، قطعاً به آن اهتمام می‌ورزیم و آنگاه که تمایزات و شاخصه‌های آن را شناختیم، متناسب با آن به آماده‌سازی مقدماتش خواهیم پرداخت.

۱. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با بانوان نخبه به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا «ع» ۷/۷/۷۷؛ امام خمینی «ره» نیز در این زمینه چنین فرموده‌اند: یکی از موانع بهره‌مندی از این صحیفه نورانی، اعتقاد به این است که جز آنکه مفسران نوشته یا فهمیده اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات شریفه را تفسیر به رأی تلقی کرده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطل، فهم قرآن شریف را به واسطه جمیع فنون، ناممکن دانسته و آن را به کلی مهجور ساخته‌اند؛ در صورتی که برداشتهای اخلاقی، ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی تلقی گردد (امام خمینی «ره»، آداب الصلوة، ص ۱۹۹).



۳. نقش تدبیر در ترویج و گسترش فرهنگ قرآنی^۱

قبل از بیان نقش تدبیر در ترویج فرهنگ قرآنی، باید نوع رویکرد صحیح به این فرهنگ، به خوبی روشن شود. دو نگاه در این باره قابل تصور است:

نگاه اول: فرهنگ قرآنی، امری مهم است که باید در کنار سایر شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر، مورد توجه باشد. انسان و جامعه انسانی، باید به موازات توجه به امور عادی و مادی زندگی، مانند اقتصاد، سیاست، ورزش، تفریح، موسیقی و ...، قرآن را هم از یاد نبرد و با قرائت و ترجمه و تفسیر آن محشور باشد. در این نگاه، جامعه، نیازمند مؤسسات و مراکزی است که امکان قرآن‌آموزی (فراگیری روخوانی، روان‌خوانی، تجوید، صوت و لحن، ترجمه و مفاهیم، تفسیر و حفظ قرآن) را در اختیار همگان قرار دهد. در صدا و سیما و سایر رسانه‌ها، باید شبکه‌ها و برنامه‌هایی برای قرآن طراحی شود تا همگان و به ویژه اهل قرآن از آن استفاده کنند. ایجاد و گسترش رشته‌های تحصیلی قرآن و تفسیر در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها لازم است تا در کنار اساتید و کارشناسان سایر شاخه‌های دینی، اساتید و پژوهشگران قرآنی تربیت شوند و در مؤسسات آموزشی، پژوهشی و فرهنگی قرآن خدمت کنند. باید کتابهای آموزش قرآن در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس شود تا دانش‌آموزان و دانش‌جویان، افزون بر دروس طبیعی خود با قرآن هم آشنا باشند. در و دیوار جامعه باید با آیات قرآن مزین شود تا چشم رهگذران در کنار مشاهده انواع ظواهر دنیا، آیات قرآن را هم مشاهده کند. تشکیل معاونت‌های قرآنی در نهادهای مختلف فرهنگی، پدیده‌ای قابل توجه است تا با نظارت و حمایت ایشان، برنامه‌های قرآنی در سطح نهادها و زیر مجموعه تحت پوشش آنها پیاده شود. قرائت قرآن در مساجد، ابتدای مجالس، محافل انس، جلسات بزرگداشت اموات و قبرستانها و همین‌طور قرائت قرآن در ماه مبارک رمضان و ایام اعتکاف نیز سنت‌هایی نیکو است که حتما باید با رونق بیشتری ادامه یابد و...

نگاه دوم: فرهنگ قرآنی، امری ضروری است که باید زیربنای همه شئون زندگی فردی و اجتماعی باشد. باید روح حاکم بر جامعه انسانی و همه لوازم مادی و معنوی آن باشد. در این نگاه، قرآن نه به عنوان یکی از امور مورد نیاز انسان و جامعه و در عرض سایر امور، بلکه به عنوان اصل حاکم بر همه امور مربوط با انسان و انسانیت و برپا دارنده مصالح اجتماع بشری مورد توجه است: ﴿...يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾^۲

۱. شاکله و متن اصلی این نوشتار، مقاله‌ای است از جناب استاد حجت الاسلام صبحی با همین عنوان.

۲. بینه، ۳ و ۲؛ ترجمه: ... صحیفه‌های پاک قرآنی را بر آنها تلاوت می‌کند. در آن صحیفه‌ها، نوشته‌هایی است که احکام و معارف الهی را که برپا دارنده امور جامعه انسانی است بیان می‌کند.

۳-۱. فرهنگ قرآنی، زیر بنای همه شئون جامعه نه شأنی در کنار آنها

باید توجه داشت که تلقی صحیح از فرهنگ قرآنی، آن است که قرآن باید زیر بنای همه شئون جامعه قرار گیرد (نگاه دوم) نه آنکه فعالیتهای قرآنی صرفاً یکی از امور لازم و در عرض سایر شئون برای اداره جامعه مد نظر قرار گیرد (نگاه اول). آری جامعه، مؤسسه قرآنی می‌خواهد. شبکه و مجله قرآن، لازم است. ایجاد رشته‌های متنوع تحصیل در زمینه علوم قرآنی و تفسیر، مطلوب است. تدریس قرآن در مدارس و دانشگاه‌ها، ضروری است. تابلوهای قرآنی هم خالی از لطف نیست. تشکیل معاونت‌های قرآنی، اقدام مبارکی است. قرائت قرآن در شرایط مکانی و زمانی خاص، سنت حسنه‌ای است. ولی همه اینها، به عنوان پشتیبان، ناظر، شاخص یا ... ایفای نقش می‌کند و هدف اصلی، حاکمیت قرآن بر همه شئون است. مقصود نهایی از همه فعالیتهای قرآنی، تزریق قرآن و فرهنگ قرآنی به شریانهای زندگی، اعم از فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ورزشی، تفریحی و ... است.

از این منظر، دیگر معنی ندارد که مؤسسات قرآنی در کنار مراکز فرهنگی دیگر، اما بی‌ربط با آنها ایفای نقش کنند؛ یا قرآن‌شناسان در کنار کارشناسان سایر علوم، اما بدون تعریف نسبت خود با آنها مشغول خدمت باشند؛ یا کتبی برای تدریس قرآن طراحی شود، اما رابطه‌ای بین این کتب و این دروس با سایر کتاب‌ها و درس‌ها برقرار نشود؛ یا تابلوهای قرآنی بر در و دیوار نصب شود، اما سیستم حاکم در جامعه، قرآنی نباشد؛ معاونت قرآنی تشکیل شود، اما پشتوانه‌ای روانی برای شانه خالی کردن سایر معاونت‌ها از زیر بار قرآن باشد و در نهایت از حاکمیت فرهنگ قرآن، خبری نباشد.

در این نگاه، قرآن در متن زندگی فردی و اجتماعی انسان به طور مستقیم دخالت دارد. کتاب مرجع آحاد مردم در زمینه‌های کلان بینشی، گرایشی و رفتاری است. در همه علوم انسانی، حرف اصلی را می‌زند. مبدأ و انتها و جهت‌گیری علوم پایه را مشخص می‌کند. اصلی‌ترین کتاب قانون‌گذاری و مبنای روشن حکومت است. سیستم‌های مبنایی اقتصاد، سیاست و ... را نیز تعیین می‌کند.

مقایسه بین این دو نگاه، ذهن انسان را متوجه خطر مهم توسعه و تثبیت نگاه سکولاریستی به مقوله فرهنگ قرآنی می‌کند. این خطر، محصول پندار ناکارآمدی قرآن در متن زندگی، به موازات احساس ضرورت حضور قرآن کریم در جامعه است. یعنی ما از یک سو، باور داریم که قرآن تنها راه نجات است و باید مورد توجه باشد و از سوی دیگر، کارآمدی قرآن را وجدان نکرده‌ایم، هر چند که به آن معتقد باشیم. این امر سبب می‌شود که با همه وجود به امر قرآن اهتمام ورزیم، اما ناخودآگاه و به تدریج، قرآن را از متن زندگی فردی و اجتماعی فاصله دهیم. نشانه وجود این خطر آن است که هر روز بر تعداد مراکز قرآنی و حجم فعالیتهای قرآنی افزوده خواهد شد، اما به تناسب آن از حاکمیت قرآن، خبری نخواهد بود. البته این سخن به معنی نفی آثار مثبت اقدامات قرآنی نیست، بلکه هشدار نسبت به آفت احتمالی رویکرد موجود است. تکثیر تصاعدی مراکز، کتب، کارشناسان، طرح‌ها و برنامه‌های قرآنی در کنار سرعت کم رشد یا رکود و یا عقب‌گرد در حیطه حاکمیت فرهنگ قرآن کریم، مهجوریت مدرن کتاب آسمانی است که نتیجه نگاه سکولار به فرهنگ قرآنی به شمار می‌رود.

۲-۳. تدبر، کلید ترویج و گسترش فرهنگ غیرسکولار قرآنی

همه مسلمانان به عظمت و قداست قرآن کریم، اعتقاد دارند و این باور همگانی از بیانات نورانی خدای عز و جل و رسول گرامیش ﷺ و اهل بیت معصوم او ﷺ سرچشمه گرفته است. حال که اینگونه است چرا آن چنان که باید در ترویج و گسترش فرهنگ قرآنی موفق نبوده ایم و همچنان قرآن مهجور است؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا چند سؤال مطرح می‌کنیم؛ بهتر است که خواننده گرامی، این پرسشها را در فضای صافی ذهن و دل مورد بررسی قرار دهد و اجازه ندهد که پاسخهای قالبی و غیر نافذ، راه تولد سؤال و شکوفایی نیاز را سد کند، زیرا تنها با رویش پرسش، آفتاب جواب، ثمر خواهد داد.

۳-۲-۱. پرسش اول: آیا قرآن، معجزه الهی است؟

معجزه، امری خارق عادت بشری و شاهد صدق ادعای رسالت است. از سوی دیگر ادعای ختم رسالت بودن، نیازمند معجزه جاوید است. ما که قرآن را به حق، معجزه جاوید خاتم الانبیاء ﷺ تلقی می‌کنیم، آیا با جانمان این اعجاز را وجدان کرده‌ایم؟ و آیا در برابر وحی و پیام متعالی آن به عجز درآمده‌ایم؟

۳-۲-۲. پرسش دوم: آیا قرآن، قانون اساسی دین اسلام است؟

ما که با همه وجود و به خاطر اعتقاد مقدسمان، قرآن کریم را زیر بنای همه شئون تکامل انسان و انسانیت می‌دانیم، از این کتاب آسمانی چه بهره‌ای داریم؟ ما که قرآن را قانون اساسی دین مبین اسلام می‌دانیم، آیا تعریفی کامل و درست از چگونگی ابتدای به قانون اساسی در مسائل مختلف ارائه داده‌ایم؟

۳-۲-۳. پرسش سوم: آیا قرآن، ثقل اکبر است؟

رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا من در میان شما دو یادگار گرانبها به جا می‌گذارم، مادامی که به آن دو تمسک کنید گمراه نمی‌شوید، ثقل اکبر، کتاب خدا و ثقل اصغر، عترت و اهل بیت را و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا روزی که در حوض بر من وارد شوند.^۱ ما که در باورمان، لزوم تمسک به دو ثقل اکبر و اصغر، یعنی قرآن و عترت ﷺ، نقش بسته است، از تمسک به ثقل اکبر چه تعریفی داریم؟ مگر نه این است که ما قرآن را همانند روایات و تنها از پنجره روایات، می‌نگریم. به راستی اگر بنای دین بر مبنای ما بود و کمیت و کیفیت بهره‌مندی فعلی ما از قرآن، مطلوب خدا و رسول او بود، آیا سفارش رسول الله ﷺ برای تمسک به عترت ﷺ کافی نبود؟ مگر ما از قرآن چه بهره‌ای داریم که از فرمایشات اهل بیت ﷺ حاصل نمی‌شود؟ همه ما می‌دانیم که اگر کسی قرآن را قبول داشته باشد و اهل بیت ﷺ را رها کند، بر سبیل نجات نیست. حال با خود بیاندیشیم که اگر کسی امام را به جای قرآن بگذارد و کتاب الهی را رها کند، چگونه است؟ این چه نقشی است که بر عهده قرآن است و وظیفه امام نیست؟ آن چه وظیفه‌ای است که بر دوش امام است و رسالت قرآن نیست؟ متأسفانه ما هنوز انتظار خود را از قرآن و

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلَ الْأَكْبَرُ وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ إِنْ مَسَسْتُمُ بِهِمَا لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَبْذِلُوا وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَنْ لَا يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ فَأَعْطَيْتُ ذَلِكَ قَالُوا وَ مَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ مَا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ قَالَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ سَبَبُ طَرَفِهِ بَيْدُ اللَّهِ وَ سَبَبُ طَرَفِهِ بِأَيْدِيكُمْ وَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِتْرَتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۱۴۰)

عترت علیهم السلام تفکیک نکرده‌ایم و رسالت هر یک از این دو یادگار ارزشمند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را به درستی تشخیص نداده‌ایم. به همین دلیل، بود و نبود قرآن، تأثیر چندانی در وضعیت فعلی ما ندارد. اگر قرآن از مباحث دینی ما خارج شود، آیا چیزی جز آیات زینت‌بخش این مباحث از دست رفته است؟ آیا آیه‌ای در یک موضوع دینی هست که مضمون آن در روایات ما به بیان روشن‌تری یافت نشود؟ اگر قرآن از فلسفه ما، کلام ما، اخلاق ما، سیاست ما، اقتصاد ما، فرهنگ ما و ... کنار گذاشته شود، چه خسارت جبران‌ناپذیری اتفاق خواهد افتاد که باعث شود ما از قرآن دفاع کنیم؟!

اینها سه دسته پرسش مهم در باب مهجوریت قرآن است. پاسخ چیست؟ به راستی دلیل مهجور ماندن قرآن چیست؟ آیا مشکل را در کمبود اهتمام و اعتنا جستجو کنیم؟ یا در کم بودن مراکز و مؤسسات قرآنی پی بگیریم؟ شاید بودجه کم است. شاید کارشناس کم داریم. شاید کتب تفسیر و علوم قرآنی به اندازه کافی موجود نیست. ای بسا ترجمه‌ها کم است و لازم باشد که هر روز ترجمه جدیدی به بازار آید و ... باید بیاندیشیم، مشکل را بیابیم و آنگاه آستین همت به رفع آن بالا بزنیم. همه ما در قبال قرآن کریم، مسئولیم. امت اسلام باید همه تلاش خود را در جهت رفع مهجوریت قرآن کریم به کار گیرد، تا مشمول شکایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز قیامت قرار نگیرد: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۱ امروز، تشخیص مهجوریت قرآن کریم، بسی سخت‌تر از گذشته است. این مهجوریتی مدرن است. قرآن در همه جا هست، اما آن طور که باید و شاید و در جایگاه واقعی خود ایفای نقش نمی‌کند. این نوشتار، در ادامه به ریشه‌یابی مهجوریت قرآن کریم پرداخته و زمینه‌هایی برای پاسخ‌دهی به دسته‌های سه‌گانه پرسش فراهم می‌سازد:

۳-۲-۴. نگاه منسجم سوره‌ای راه درک اعجاز قرآن، نه نگاه پراکنده آیه‌ای

آنچه گذشت، ضرورت ایجاد تکامل در روند قرآن‌گرایی و دفاع عملی از حریم قرآن کریم را مشخص می‌کند، اما این مهم، جز با تصحیح و تکمیل شناخت ما از قرآن کریم، میسر نخواهد بود. قرآن چیست؟ قرآن، ریسمانی است که از عالم ملکوت به عالم ملک آویخته شده و عموم انسانها با چهره مُلکی آن، یعنی ظاهر قرآن کریم مواجه هستند و همین ظاهر، حجت خدا بر ایشان است. یعنی باید به آن تمسک کنند تا ایشان را به عالم ملکوت راهنمایی کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرمودند: کتاب خدا، ثقل اکبر است. ریسمانی آویخته شده از آسمان به زمین. یک سوی آن در دست شماس و سوی دیگر در دست خدای عز و جل.^۲ ظاهر قرآن متشکل از کلمات، آیات و سوره‌هاست و خدای سبحان به وسیله آن با انسان سخن گفته است. حال سؤال این است که آیا می‌توان یک واژه از قرآن را به تنهایی مصداق سخن پروردگار متعالی با انسان دانست و به آن تمسک جست؟ آیا یک آیه تنها، مصداق کلام اعجازین خدای متعالی است؟ راستی چرا هرگز درباره یک کلمه یا یک آیه قرآن، تحدی و مبارزه‌طلبی نشده است و آیا این نشان از معجزه نبودن یک واژه یا یک آیه تنها نیست؟ با توجه به آیات تحدی^۳ که در آنها فقط به قرآن و سوره‌ها به عنوان کلام الهی، تحدی شده است؛ بدست می‌آید که علاوه بر کل قرآن، سوره‌ها نیز، کلام الهی به‌شمار می‌روند؛ اما آیات،

۱. فرقان، ۳۰؛ ترجمه: و یاد کنید روزی را که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا، لب به شکایت می‌گشاید و می‌گوید: پروردگارا، کافران و گنهکاران قوم من این قرآن را وانهادند.

۲. ... کتاب الله الثقل اکبر حبل ممدود من السماء إلى الأرض سبب بآیدیکم و سبب بید الله عز و جل ... (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۰، ص ۶۵)

۳. البقره، ۲۳؛ یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳؛ الاسراء، ۸۸؛ القصص، ۴۹؛ الطور، ۳۳۴

به تنهایی نصاب کلام الهی را نداشته، بلکه این نصاب، در سوره‌ها کامل می‌شود. آری واژگان و آیات، جزئی از اعجاز قرآن است، اما به تنهایی، کلامی معجز به شمار نمی‌رود.^۱ اما با این وجود برخورد ما با قرآن چگونه است؟ آیا از حد فهم واژگان و آیات فراتر می‌رویم؟ با این حال، چطور توقع داریم که اعجاز را درک کنیم؟ فهم اعجاز در گرو فهم سوره‌ها و کل قرآن است. همان امری که کمتر مورد توجه ماست. می‌توان مدعی شد که با اکتفا به نگاه آیه‌ای نمی‌توان قرآن را کامل شناخت و اعجاز آن را وجدان کرد. این رویکرد مانند آن است که هر کدام از جملات یک کتاب را به صورت جدا از یکدیگر و بی ارتباط با هم بخوانیم و آنگاه انتظار داشته باشیم که آن کتاب را درک کنیم!

۳-۲-۵. قرآن، برنامه جامع دین، نه کشکول مواعظ اخلاقی

یکی از مهمترین عوامل مهجوریت قرآن کریم در ابعاد مختلف، نوع نگاه به این کتاب آسمانی است. به نظر می‌رسد تا زمانی که کلام خدای متعالی در صحیفه وحی، به صورت کشکولی از معارف در هم ریخته فهمیده شود، وضعیت نابسامان فعلی، سامان نمی‌یابد. اکتفا به مطالعه آیات و موضوعات به صورت پراکنده، قرآن را در حد مواعظی از هم گسسته تنزل می‌دهد و تحقق رسالت ویژه این کتاب نورانی را ناممکن می‌سازد. در این صورت است که قرآن نقش قانون اساسی را نخواهد داشت. قانون اساسی آن است که بتواند مهندسی کلان دین را ارائه دهد. سیستم‌های کلان فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را طراحی کند. جهت‌گیری، چارچوب و اسکلت دین را مشخص کند. آیا با اکتفا به نگاه آیه‌ای، قرآن کریم، چنین نقشی خواهد داشت؟ ما با بی‌توجهی به انسجام و انتظام بی‌نظیر در کلام وحی، ویژگی اساسی آن را نادیده گرفته و سهم خودمان از این کتاب عظیم را در حد کشکولی از مواعظ اخلاقی محدود کرده‌ایم.

۳-۲-۶. قرآن، بیان‌کننده خطوط اصلی دین؛ روایات، شارح جزئیات آن

قرآن و روایت دو منبع اصیل دین ماست. اگر قرآن را به مانند روایات در مقام بیان جزئیات بدانیم، آنگاه است که روایات به دلیل حجم بیشتر و متنوع‌تر بودن، حرف اول و آخر دین را می‌زنند و قرآن را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند. اما اگر قرآن را با نگاه مجموعی مورد مطالعه قرار دهیم و آن را در مقام بیان جزئیات ندانیم، ما را به سیستم‌های کلان دین راهنمایی می‌کند و این کاری است که از روایات توقع آن را نداریم. قرآن، زیربنا، قانون اساسی، مهندسی دین و مجموعه سیستم‌های کلان مرتبط با هدایت انسان و جامعه انسانی است و در این باره حرف آخر را می‌زند و روایات، مبین جزئیات و آئین‌نامه‌های اجرایی است و در این باره حرف نهایی را بیان می‌کنند. هر یک از این دو بدون یکدیگر، ناقص است. جالب توجه است که اهل بیت علیهم‌السلام، هیچ‌گاه در سیره هدایتی خود، جای قرآن را پر نکرده‌اند و همواره انسانها را به طور مستقیم به قرآن دعوت فرموده‌اند. اما در مواردی که افراد با استناد به قرآن و بدون استرشاد از معصومان علیهم‌السلام وارد حیطه اجرای دین می‌شدند، آنها را نهی می‌کردند. یعنی رجوع

۱. (جوادی، ۱۳۸۱ ه.ش، ۳۹۲/۱۳) این مطلب به این معنی نیست که الفاظ آیات از جانب خدا نیست بلکه بدین معنی است که هر آیه به تنهایی را نمی‌توان یک کلام کامل خداوند دانست. مثلاً ﴿الرَّحْمَنُ﴾ (الرحمن، ۱)، ﴿عَنِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (المدثر، ۴۱)، ﴿قَوْلٍ لِلْمُصْلِينَ﴾ (الماعون، ۴) هر چند آیات قرآن بوده و الفاظشان از خدا می‌باشد، اما نمی‌توان به تنهایی آنها را به خدا اسناد داد که در اینصورت معنایی ناتمام و یا حتی غلط را به خداوند اسناد داده‌ایم؛ و این به خاطر این است که آیه به تنهایی هنوز به نصاب یک کلام کامل نرسیده است. لذا وقتی چند آیه الهی با تدبیر خاص خداوند به نصاب یک سوره رسید و کتاب الهی آن را سوره‌ای از سوره‌های خود نامید؛ آنگاه تمام این کلام و تک تک اجزاء آن را می‌توان به قائل الهی آن اسناد داد.

مستقیم به قرآن کریم، برای استفاده جزئیات نیست، بلکه برای درک کلیات است. ناگفته نماند که وقتی سخن از کلیات به میان می‌آید، ذهن انسان متوجه گزاره‌های کلی می‌شود، مانند «مهربانی، خوب است»، «دروغ، بد است» و ...؛ در این نوشتار، قرآن کریم، بیانگر کلیات دانسته شد، اما نه فقط به معنی گزاره‌هایی کلی که افزون بر قرآن کریم، عقل آدمی و سنت هم آنها را بیان می‌کند، بلکه به معنی سیستم‌های کلان هدایت بشر و جامعه بشری، به گونه‌ای که فرد، خانواده، جامعه و حکومت، در تعاملی تکامل‌بخش، در مسیر تعالی قرآنی قرار بگیرند. وقتی کلیات به این معنی مد نظر باشد، قرآن کریم، مهمترین منبع تشخیص آن خواهد بود. اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، نیز مجری و حافظ آن و مبین جزئیات و ظرائف و آئین‌نامه‌های اجرایی آن و عقل انسانی، قوه فهم و درک و عمل به محتوای قرآن و عترت (علیهم‌السلام)، خواهد بود. افزون بر اینکه، عقل و فطرت الهی انسان و انسانیت، از قبل وحی الهی و سخنان مفسران وحی، شکوفا شده و خود به عنوان منبعی دینی مورد استفاده قرار خواهد گرفت و بدین ترتیب، دین، در وحدت با انسان نقش‌آفرینی خواهد کرد و تحمیل بر بشر به شمار نخواهد رفت. بنا بر آنچه گذشت، اگر شناخت ما از قرآن کریم، محدود به فهم پراکنده شش هزار و اندی آیه باشد، از نقش‌آفرینی کلان و بی‌نظیر این کتاب محروم می‌مانیم.

سه دسته پرسش و سه بند زمینه‌پاسخ‌دهی، نشان داد که مهمترین خلأ در عرصه قرآن‌مداری، فقدان نگاه جامع و منسجم به این کتاب آسمانی است و اینک باید دانست که راه حل قرآن کریم، برای جبران این نقیصه، «تدبر» است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱ این آیه نشان می‌دهد که قرآن مظهر هماهنگی اعجازین است و راه درک این هماهنگی، «تدبر در قرآن» است.

۳-۲-۷. نتیجه‌گیری

کم‌توجهی به انسجام هدایتی قرآن کریم، تنها کم‌رونقی یک فعالیت قرآنی نیست، بلکه محرومیت از نقش‌آفرینی ویژه کلام وحی در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان است. بر این اساس، تدبر که فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن است، به عنوان راه فهم منسجم کتاب آسمانی، ضرورتی گریزناپذیر برای ترویج و گسترش فرهنگ قرآنی است. بدون نگاه تدبری، از حاکمیت قرآن، خبری نخواهد بود، هر چند حضور پر رنگ قرآن کریم در عرصه‌های مختلف، بدون جریان در متن زندگی، یعنی همان مهبجوریت مدرن منتفی نیست.

۱. نساء، ۸۲؛ ترجمه: آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

* ترجمه قرآن (بر اساس المیزان)، محمد رضا صفوی، قم، دفتر نشر معارف

۱. اسلامی/مصطفی پور، علی/محمدرضا، ۱۳۸۹ ه.ش، منهج و گرایش تفسیری تسنیم، اسراء، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی اسراء، شماره چهارم، ۱۹۰ ص
۲. الهی زاده، محمد حسین، ۱۳۹۲ ه.ش، درسنامه تدبیر در قرآن جزء سی، مشهد، مؤسسه تدبیر در قرآن و سیره، چاپ دوم
۳. همو، ۱۳۹۲ ه.ش، درسنامه تدبیر در قرآن جزء ۲۹ و ۲۸، همان، چاپ اول
۴. امام خمینی، روح الله، ۱۳۷۸ ه.ش، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هشتم
۵. جواد آملی، عبدالله، ۱۳۸۱ ه.ش، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم
۶. همو، ۱۳۸۲ ه.ش، قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع)، قم، اسراء، چاپ اول
۷. صبوچی، علی، ۱۳۹۱ ه.ش، تدبیر در قرآن کریم (راهنمای آموزش عمومی)، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ اول
۸. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ه.ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم
۹. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۰ ه.ش، در آمدی بر تفسیر جامع روایی، قم، دار الحدیث، چاپ اول
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ه.ق، وسائل الشیعه، محقق و مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول
۱۱. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ه.ش، الخصال، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول
۱۲. همو، ۱۳۹۵ ه.ق، کمال الدین و تمام النعمه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، چاپ دوم
۱۳. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، ۱۳۸۳ ه.ق، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، بی چا
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ه.ق، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم
۱۵. المجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ه.ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی چا
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه.ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، الصحاح، محقق و مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ه.ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، انتشارات دارالقلم، چاپ اول
۱۹. طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵ ه.ش، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ه.ق، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم
۲۱. فیومی، احمد بن محمد، بی تا، المصباح المنیر، قم، موسسه دار الهجرة، چاپ دوم
۲۲. مصطفوی، حسن، ۱۴۱۷ ه.ق، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم